

Reexamination the New Patterns of Responding to the Juvenile Delinquency in English Law with a Glance at Iranian Law.

 **Hoda Alipur Kivi**

PhD student of criminal law and criminology, Kish International Campus, University of Tehran, Tehran, Iran. alipurhoda@gmail.com

 **Shahla Moazemi**

Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran (corresponding author) smoazami@ut.ac.ir

 **Tahmires Bashirieh**

Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabatabaee University, Tehran, Iran t.bashiriyeh@atu.ac.ir

Received: 2024-10-06

Accepted: 2024-12-25

Abstract

The response to juvenile delinquency is one of the ways to recognize the level of development of the criminal justice system in any legal system, in such a way that sensitivity in this category, in addition to providing the grounds for correction and treatment, is considered a kind of penal savings, in the light of which today's juvenile delinquent will become normative citizens of society in the not-so-distant future, which ultimately, ignoring modern response patterns and failing to implement them will lead to failure in this field.

This research, which was developed using a descriptive-analytical method, aims to identify new patterns of response with a comparative approach in the legal systems of England and Iran after dispelling some of the ambiguities in the issues, and then concludes:

The benefit pattern; the minimal intervention model; the restorative justice model; the risk management model (collectively known as general models) and then under the estimated response pattern; the

use of media; new rehabilitation method; implementation of disabling the criminal model and implementation of the tendency of criminals to follow socially acceptable norm, and then, under the restorative response pattern;

Response by the local community and response by accountability, rehabilitation and reintegration (collectively known as the special pattern), are considered as criminal response models to juvenile delinquency in a new model in English law. Whereas in Iranian law, general patterns have been largely accepted in regard to crimes subject to taz'zir, special patterns have not been recognized and paid attention to.

Keywords: criminal response, juveniles, correction and treatment, minimal intervention, new pattern



بازشناسی الگوهای نوین پاسخ‌دهی به بزهکاری اطفال و نوجوانان در حقوق انگلستان با نگاهی به حقوق ایران

دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی پردیس بین‌المللی کیش
دانشگاه تهران، تهران، ایران.

alipurhoda@gmail.com

هدی علیپور کیوی 

دانشیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی
دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

smoazami@ut.ac.ir

شها معظمی 

استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشکده حقوق و علوم
سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

t.bashiriyeh@atu.ac.ir

تهمورث بشیری 

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۷/۱۵

چکیده

پاسخ‌دهی به بزهکاری اطفال و نوجوانان یکی از شیوه‌های شناخت‌میزان تکامل سیستم عدالت کیفری در هر نظام حقوقی است به نحوی که حساسیت در این مقوله، علاوه بر فراهم نمودن زمینه‌های اصلاح و درمان، نوعی پس‌انداز کیفری محسوب می‌شود که در پرتوی آن اطفال و نوجوانان بزهکار امروز، در آینده‌ای نه چندان دور تبدیل به شهروندان هنجار شکن جامعه می‌شوند که در نهایت، بی‌اعتنایی به الگوهای پاسخ‌دهی نوین و عدم به‌کارگیری آنها موجب شکست در این زمینه است. این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی تدوین یافته بعد از ابهام‌زدایی از پاره‌ای از موضوعات، با هدف شناخت الگوهای نوین پاسخ‌دهی با رویکرد تطبیقی در نظام حقوقی انگلستان و ایران پیش‌رفته و سپس نتیجه می‌گیرد؛ الگوی بهره‌مندی؛ الگوی مداخله حدّاقّلی؛ الگوی عدالت ترمیمی؛ الگوی مدیریت ریسک (مجموعاً الگوهای عام) و سپس در ذیل الگوی پاسخ‌دهی تخمینی؛ استفاده از رسانه‌ها؛ بازپرویی نوین؛ پیاده‌سازی شیوه ناتوان کردن بزهکار و پیاده‌سازی گرایش خودی و سپس، ذیل الگوی پاسخ‌دهی

ترمیمی؛ پاسخ‌دهی از طریق جامعه محلی و پاسخ‌دهی از طریق مسئولیت پذیری و بازپذیری (مجموعاً الگوی خاص)، الگوهای پاسخ‌دهی کیفری به بزهکاری اطفال و نوجوانان در یک مدل نوین در حقوق انگلستان محسوب شده که در حقوق ایران تا حد زیادی الگوهای عام در جرایم مستوجب تعزیر پذیرفته شده اما الگوهای خاص، مورد شناسایی و توجه قرار نگرفته است.

کلیدواژه ها: پاسخ‌دهی کیفری، اطفال و نوجوانان، اصلاح و درمان، مداخله حداقلی، الگوی نوین.



مقدمه

جوامع مختلف در راستای مبارزه با بزهکاری اطفال و نوجوانان الگوهای پاسخ‌دهی متعددی معرفی و به کار گرفته‌اند. در حقیقت به نظر می‌رسد که تحت تأثیر شرایط فراگیر سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و سایر مؤلفه‌های دیگر، نظام کیفری در خصوص بزهکاری اطفال و نوجوانان، الگوی پاسخ‌دهی خاصی را انتخاب نموده است که بی‌تردید باید نقش مؤلفه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را در هر جامعه و تأثیر آن بر الگوی پاسخ‌دهی در خصوص اطفال و نوجوانان را مدنظر قرار داد؛ چرا این که نگرش گونه‌شناسانه و تحولات پاسخگویی به بزهکاری اطفال و نوجوانان شرایط را برای برگزینی الگوی نوین امکان‌پذیر می‌سازد. هدف از نگارش پژوهش حاضر استخراج الگوهای پاسخ‌دهی به بزهکاری اطفال و نوجوانان و تطبیق و بهره‌مندی حقوق ایران از الگوی نوین مستخرج می‌باشد. نتایج مطالعات میدانی جامعه‌شناسانه انجام گرفته در این باره به این نتیجه رسیده‌است که این الگوهای پاسخی باید سودمند باشد تا از این رهگذر تعارض منافع صورت نپذیرد. از این جهت وجود عناصری از جمله اصلاح، توان‌گیری^۱ و بازپروری^۲ از مهم‌ترین ویژگی‌های یک الگوی نوین به شمار می‌رود. این موضوع بسیار حائز اهمیت است تا در خصوص بزهکاری اطفال و نوجوانان الگوهای پاسخ‌دهی نوین شناسایی و معرفی گردد از این رو در پژوهش حاضر نویسنده بر این است تا ضمن بررسی تطبیقی در حقوق ایران و انگلستان الگوهای نوین را شناسایی و معرفی نماید. پیشینه پژوهش در مقوله نظام پاسخ‌دهی اطفال و نوجوانان، به طور مستقیم سابقه‌ای را نشان نمی‌دهد به این دلیل که در حقوق ایران کمتر به نظام پاسخ‌دهی اطفال و نوجوانان پرداخته شده‌است و به نوعی پژوهش در این حوزه کمتر به چشم می‌خورد و ادبیات پژوهش از این حیث دارای نوآوری است. در پژوهش حاضر نویسنده قصد دارد ضمن ابهام‌زدایی از پاره‌ای از موضوعات، به سؤال‌های مطرح شده در این پژوهش پاسخ دهد. الگوهای نوین پاسخ‌دهی به بزهکاری اطفال و نوجوانان در حقوق انگلستان چیست؟ همچنین؛ رویکرد حقوق ایران نسبت به پذیرش الگوهای مذکور چگونه است؟ برای یافتن پاسخ، لازم است تا پژوهش از یک چارچوب نظری نظام‌مند پیروی نماید. از این رو بعد از گذار از مقدمات بحث، پژوهش به دو فصل کلی تقسیم می‌گردد که در فصل اول؛ تحت عنوان الگوهای پاسخ‌دهی عام به بزهکاری اطفال و نوجوانان در پنج مبحث جداگانه و سپس در ذیل فصل دوم تحت عنوان الگوهای خاص پاسخ‌دهی به بزهکاری اطفال و نوجوانان در دو مبحث جداگانه، مسئله مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت.

1. Disqualification
2. Rehabilitation.

۱- الگوهای پاسخ‌دهی عام به بزهکاری اطفال و نوجوانان

پاسخ‌دهی کیفی عام به بزهکاری اطفال و نوجوانان که به شیوه عمومی و معمول در نظر گرفته می‌شود شامل پنج الگو است که در ذیل این مبحث، در گفتارهای جداگانه تجزیه و تحلیل خواهد شد.

۱-۱- الگوی بهره‌مندی

بر اساس الگوی بهره‌مندی^۳ به هر میزان که بهره‌مندی اطفال و نوجوانان از رفاه و امکانات بیشتر باشد ضریب خطا و بزهکاری آن‌ها کاهش پیدا می‌کند و رکن اصلی این الگو در «میزان بهره‌مندی»^۴ پنهان است. براساس الگوی مذکور، بزهکاری به طور کلی و بزهکاری اطفال و نوجوانان به نحوه خاص، تحت تاثیر شرایط فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و ... می‌باشد. بنابراین عدم دسترسی به امکانات ضروری برای رسیدن به موفقیت، زمینه‌های نقض هنجارها و ارزش‌های اجتماعی را توسط اطفال و نوجوانان بزهکار ایجاد می‌کند. (Sigel and Larry, 2008: 7) بر اساس الگوی بهره‌مندی در حقوق انگلستان، اطفال و نوجوانان می‌بایست از عناصر لازم برای یک زندگی نوین، همراه با عناصر مهم از جمله شادکامی، ایمنی و رضایت خاطر و همچنین تمهیداتی در راستای بهره‌مندی از شغل، درآمد نسبی، مسکن و آینده مناسب و قابل اطمینان برخوردار باشند. چنین وضعیتی امکان بهزیستی، رشد و ظهور توانایی‌های بالقوه اطفال و نوجوانان را در سنین پایین فراهم آورده و در نهایت موجبات رشد و تعالی آنان را در قلمرو زیستی فردی و اجتماعی ممکن می‌سازد. (الماسی و گنجی‌زاده، ۱۴۰۳: ۴۰) در رویکرد بهره‌مندی که نویسنده مقاله حاضر به نوعی آن را در راستای نظریه فشار^۵ رابرت مرتون می‌داند، هر چقدر میان وسایل برای رسیدن به موفقیت و همچنین هدف مطلوب افراد، فاصله باشد؛ به نحوی که دسترسی به ابزارهای موفقیت در انحصار افراد خاصی از جامعه باشد ضریب بزهکاری افزایش پیدا می‌کند؛ که می‌تواند به نوعی با الگوی بهره‌مندی در یک راستا باشد. در ادامه باید افزود در رویکرد بهره‌مندی، تحقق قانون‌مندی شهروندان، برگرفته از سیاست اقتصادی و اجتماعی ویژه است که در نتیجه آن اطفال و نوجوانان می‌توانند با بهره‌مندی از انواع خدمات آموزشی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و ... ظرفیت متناسب را در راستای به‌هنجار شدن بیابند. بنابراین؛ بهترین سیاست اجتماعی، بهترین سیاست جنایی نیز محسوب می‌شود و این دو از همدیگر قابل تفکیک نیست.

(Lappi-Seppala, 2007: 265-306)

3. Benefit pattern

4. The amount of benefit.

5..Pressure theory

الگوی بهره‌مندی، نقطه مقابل «الگوی عدالت»^۶ بوده که در حقوق انگلستان از یک‌دهه پیش منسوخ شده است. در الگوی عدالت، تأکید بسیار زیادی بر پاسخ‌دهی کیفری نسبت به بزهکاری اطفال و نوجوانان در فرایند کیفری، همانند افراد بزرگسال می‌شود. بنابراین تفاوت‌های روانشناختی، جامعه‌شناختی و زیست‌شناختی میان اطفال و بزرگسالان را نادیده می‌گیرد و با تمرکز بر مفهوم مسئولیت کیفری و اجزا و عناصر موجود به توجیه پاسخ‌دهی کیفری سزاگرایانه نسبت به اطفال بزهکار می‌پردازد. رویکرد عدالت از یک دهه پیش با قرائت نوینی روبرو شد که از آن با عنوان «عدالت استحقاقی»^۷ نام برده می‌شود. (Green, 2007: 591). در این خوانش جدید، بر ضرورت استفاده از کیفرهای ثابت و متناسب و بعضاً شدید بیش از پیش اهتمام ورزیده می‌شود. در سال‌های اخیر، متاثر از آموزه‌های مذکور در برخی از کشورها از جمله آمریکا، بازگشت به صلاحیت محاکم اشخاص بزرگسال، جهت رسیدگی به بزهکاری اطفال و نوجوانان به سبب کاهش قلمرو صلاحیت محاکم تخصصی اطفال و نوجوانان نیز قابل بررسی و تأمل می‌باشد. همچنین کاهش سن مسئولیت کیفری و نقش مراجع غیرقضایی در نظام پاسخ‌گویی نسبت به اطفال و نوجوانان بزهکار، از دیگر آثار الگوی عدالت کیفری در قلمرو نظام عدالت کیفری ویژه اطفال و نوجوانان می‌باشد (Cavandino and Dignan, 2006: 203). لازم به ذکر است که الگوی برقراری عدالت در حقوق کشور ایران در خصوص اطفال و نوجوانان ۹ تا ۱۸ سال قمری که به سن بلوغ شرعی رسیده‌اند در جرائم مستوجب حد، قصاص و دیه به طور کامل اعمال می‌گردد. به عبارتی در این دسته از جرائم به صرف ارتکاب جرم همانند افراد بالغ اتخاذ تصمیم می‌شود. البته روش‌هایی برای تلطیف نمودن مجازات همانند ماده ۹۱ قانون از قانون مجازات اسلامی در نظر گرفته شده است اما در نهایت در این دسته از جرائم، الگوی عدالت بر سایر جنبه‌ها برتری دارد.

رویکرد بهره‌مندی رفته‌رفته باعث به وجود آمدن مدل رفاه عدالت کیفری و یا رفاه‌گرایی کیفری^۸ شد. در این رویکرد که نگاهی علت‌شناسانه نسبت به جرم و مجرم دارد، بزهکاری محصول فاکتورهای اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی محسوب می‌شود که افراد در انتخاب و رویارویی با آنها هیچگونه اختیاری ندارند و نمی‌توانند در مقابل نتایج تلخ و ناگوار به تنهایی مسئول محسوب شوند. در رویکرد مذکور گروه‌های آسیب پذیر جامعه به‌ویژه اطفال و نوجوانان نه‌تنها در مقابل عوامل خطر و ایجاد بزهکاری، بلکه حتی در نتیجه ارتکاب جرم باید مورد حمایت‌های خاص و ویژه قرار گیرند. از این جهت وظیفه نظام عدالت کیفری اطفال و نوجوانان، در درجه اول توجه به نیازها و مصالح عالیه است

6. model of justice.

7. meritorious justice.

8. Criminal welfare

که به نوعی حمایت کننده و بازپرورانه محسوب می‌شود. بنابراین عقیده بر این است تا با واکنش‌های غیر کیفی و غیرسزاکرانه و به نوعی حمایت‌های اجتماعی، رویه ناصواب و بزهکارانه اطفال و نوجوانان اصلاح گردد. در نهایت رویکرد بهره‌مندی، در راستای پیشگیری از بزهکاری اطفال، ممکن است به سطح پیشگیری از بزه‌دیدگی یا آسیب دیدگی اطفال و نوجوانان منجر گردد که امکان دارد در این مسیر نهادهای مداخله کننده مانند مراجع قضایی محسوب نشوند و چه بسا نهادهای مختلف خدمات اجتماعی از جمله: بهزیستی، مددکاری و... عهده دار این امر باشند. (Western, 2001: 45)

از دیگر نتایج رویکرد بهره‌مندی، بررسی همه جانبه علل بزهکاری اطفال و نوجوانان و عدم تمرکز صرف بر جنبه‌های قانونی و قضایی است. بنابراین نقض ارزش‌ها و هنجارهای کیفی از جانب اطفال و نوجوانان نه تنها نشانه و نتیجه‌ای از وجود عوامل خطر و هشدار است، بلکه حذف یا پیشگیری آنها می‌تواند موجبات عدم گرایش به سمت بزهکاری اطفال و نوجوانان را فراهم سازد. از این جهت برای رسیدگی به جنبه‌های مختلف و متعدد دیگر بزهکاری اطفال و نوجوانان، همه متولیان امر کیفی در این زمینه باید در فرایند رسیدگی به مشکل رفتاری اطفال و نوجوانان با هم مشارکت داشته و به این نتیجه برسند که با چه راهکاری می‌توان اطفال و نوجوانان آسیب دیده و در معرض بزهکاری را اصلاح نمود بنابراین، مداخله چنین تخصص‌های صرفاً برای ارتقای آگاهی از اوضاع و احوال بزهکار نیست بلکه استفاده از دیدگاه‌های تخصصی آنان می‌بایست جزئی از نظام پاسخ‌دهی به بزهکاری اطفال و نوجوانان محسوب گردد. (Cavandino and Dignan, 2006: 199)

به زعم نویسندگان وفق ماده ۸۸ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، تصمیم بند (الف) ماده مذکور که شامل معرفی طفل یا نوجوان به مددکار اجتماعی یا روانشناس و دیگر متخصصان و همکاری با آنان می‌باشد می‌تواند تا حد زیادی با الگوی مذکور در یک راستا باشد اگرچه که الگوی بهره‌مندی در حقوق انگلستان بسیار گسترده‌تر و حسب تصمیم قاضی و نه به شکل احصایی اتخاذ می‌شود. رویکرد بهره‌مندی موجب فردی شدن پاسخ‌ها، نامعین بودن و تنوع و به اصطلاحی طیفی شدن پاسخ و نیز سبب افزایش امکان مشارکت و مداخله و ملاحظات قضایی و غیرقضایی در نظام پاسخ‌دهی می‌گردد. برای نمونه می‌توان به سیاست کیفی کشور انگلستان در خصوص جوانان بین ۱۰ تا ۱۷ سال توجه نمود که در آن از شیوه اخطار استفاده می‌شود. اخطار جوانان با ماده ۱۳۵ از قانون معاضدت حقوقی ۲۰۱۲ ابداع و جایگزین توبیخ و هشدار نهایی شده است. این اخطار نسبت به مرتکبین مذکور بیشتر جنبه حمایتی و رفاه‌گرایانه دارد زیرا اولین هدف از ایجاد آن ارائه پاسخ منعطف از طرح هشدار نهایی بوده ثانیاً سابقه محکومیت یا توقیف و هشدار نهایی مانع از صدور این اخطار نیست. شرایط لازم برای این اخطار همان شرایط اخطار ساده که در حقوق انگلستان به معنای هشدار برای خروج از یک رفتار طبیعی محسوب شده می‌باشد. با این تفاوت که در اخطار جوانان رضایت

متهم شرط نیست اما در اخطار ساده، پلیس در جرایم اختصاری و دو وجهی حق استفاده از آن را دارد.
(Ryan, 2003: 8)

۱-۲- الگوی مداخله حدّ اقلی

از جمله الگوهای اثرگذار در حقوق انگلستان در خصوص پاسخ‌دهی به بزهکاری اطفال و نوجوانان «الگوی مداخله حدّ اقلی»^۹ است. منظور از مداخله حدّ اقلی این است که سیستم عدالت کیفری مفهوم مجازات را عنوانی نارسا و مخاطره‌آمیز در حیطه پاسخ‌گویی به بزهکاری اطفال و نوجوانان می‌داند و معتقد است باید مجازات را به عنوان آخرین راه حل برای اصلاح و بازپروری^{۱۰} افراد در نظر گرفت و تنها زمانی از آن استفاده شود که جز کیفر هیچ راهی برای بازگشت و بازاجتماعی کردن اطفال و نوجوانان خاطی وجود ندارد. (Young and Gainsborough, 2000: 7) همچنین از منظر مبانی جامعه جرم‌شناختی، گسترش قلمرو پاسخ‌دهی کیفری منجر به بازگشت به الگوی قدیمی و چالش‌برانگیز در حوزه پاسخ‌دهی به بزهکاری اطفال و نوجوانان تحت عنوان الگوی عدالت محض می‌شود که در نتیجه بسیاری از افراد جامعه که می‌توانست با شیوه‌های غیرکیفری اصلاح و بازپروری شوند، با ایراد اتهام^{۱۱} روبرو و به تدریج جامعه عادی به جامعه محکومان بدل می‌گردد. (عمرانی‌فر و شیدائیان، ۱۴۰۳: ۵۰).

9. Minimal intervention model.

10. Correction and rehabilitation.

۱۱. در حال حاضر ورود حداکثری و بدون ضابطه افراد به پروسه کیفری از طریق ایراد اتهام، جزو مهم‌ترین مشکلات دستگاه عدالت کیفری محسوب می‌گردد که اگر برای آن تدابیر علمی در نظر گرفته نشود در آینده نه چندان دور امکان فلج شدن سیستم عدالت کیفری انتظار می‌رود. ایراد اتهام به عنوان اصلی‌ترین مرحله پروسه کیفری است که می‌توان آن را -آغاز کننده یا دروازه عدالت کیفری دانست-، فاقد مبانی روشن و با رویکرد تک محوری تعریف شده است که باعث شده مقامات قضایی در ورود افراد به سیستم عدالت کیفری، صرفاً مبانی قانونی (رفتار مجرمانه) را برای ایراد اتهام نسبت به افراد در نظر بگیرند در حالی که در کنار مبانی قانونی، امروزه خلا مبانی دیگری برای یک پروسه کیفری علمی و همه جانبه به طور جدّ احساس می‌شود. در کنار مبانی قانونی ایراد اتهام، مبانی دیگری از قبیل: کفایت ادله، اصل سودمندی، نظام مصلحت‌گرایی، میزان سنجی آسیب وارده از جرم و میزان اصلاح‌پذیری را برشمرده و چالش‌های ایراد اتهام را شامل: فقدان غایت‌گرایی در پروسه کیفری؛ بزه‌پوشی آینده‌نگر؛ غفلت از ارزش‌ها و هنجارهای موثر بر ایراد اتهام به عنوان چالش‌های جرم‌شناسانه و سپس؛ خلا، ساز و کارهای جایگزین ایراد اتهام؛ ایراد اتهام بر مبنای محور واحد؛ و لنگاری قوانین (عدم صراحت و شفافیت) به عنوان چالش‌های حقوق کیفری ماهوی و در نهایت؛ مغفول ماندن ایراد اتهام در آیین دادرسی کیفری؛ خودداری از ورود به مرحله ایراد اتهام در مرحله پلیسی و عدم توجه به پرونده شخصیت و تاثیر بخشی به آن در فرآیند کیفری قبل یا هم‌زمان با ایراد اتهام، به عنوان چالش‌های حقوق کیفری شکلی، چالش‌شناسی نموده و در انتها در مقام جمع‌بندی نتیجه می‌گیرد: سیستم عدالت کیفری برای رشد و شکوفایی و همچنین برآورده نمودن اهداف یک دادرسی عادلانه و منصفانه و منطبق بر استانداردهای روز دنیا به قابلیت‌های حقوقی، سیستمی، توان‌بخشی و محکومیت در جهت ایراد اتهام؛ در یک مدل مطلوب، توجهی نکرده است.

از منظر بررسی تطبیقی و به زعم نویسنده؛ الگوی مداخله حدّ اقلّی در حقوق ایران تا حد زیادی در جرایم مستوجب تعزیر و صرفاً در بازه سنی اطفال و نوجوانان ۹ تا ۱۵ سال مشهود بوده و در جرایم اطفال بین ۱۵ تا ۱۸ سال، رویکرد تا حد زیادی عدالت‌گرا محسوب می‌شود. بر مبنای یافته‌های جرم‌شناختی مهم‌ترین عنصر تثبیت بزهکاری، تجربه کیفری ۱۲ در دوران کودکی و نوجوانی است این مطلب با توجه به مخاطرات سوء کیفری از جمله محیط جرم‌زا و آلوده زندان و نیز پدیده فرهنگ‌پذیری یا تقلید از زندان، قابل بررسی و تبیین می‌باشد. (Blumstein et al, 2005: 347-376) در مقابل رعایت اصل مداخله حدّ اقلّی^{۱۳} زمینه را برای توسل به سایر مؤسسات تربیتی و اصلاحی و نیز ابزارهای دیگر برای اجتماعی کردن مجدد اطفال و نوجوانان ایجاد خواهند کرد. زیرا نه تنها مهارت‌های با اجتماعی غیرکیفری، انتخاب مناسبی برای کنترل کیفری است؛ بلکه شرایط استفاده از آنها در فضای غیرکیفری با درصد پیشرفت قابل قبولی همراه خواهد بود. همچنین پایبندی به اصل مداخله حدّ اقلّی، موجب تقویت سیستم کنترل غیررسمی اجتماعی می‌گردد زیرا عدم مداخله سیستم عدالت کیفری، موجب مشارکت مردمی و نظارت متقابل شهروندی خواهد بود. التزام به اصل مداخله حدّ اقلّی کیفری^{۱۴}، به ویژه در قلمرو عدالت کیفری در حوزه اطفال و نوجوانان، دستاوردهای مؤثری در پی خواهد داشت. این دستاوردها شامل؛ الف) کاهش توسل به جرم‌انگاری جرایم با مجازات‌های ناچیز و غیر مؤثر، ب) حذف پاسخ‌های کیفری و جایگزینی پاسخ‌های مدنی-اداری با هدف کاهش درگیری سیستم عدالت. ج) توسعه قلمرو جایگزین‌های تعقیب کیفری و افزایش اختیارات مراجع ذیربط از جمله پلیس و دادسرا در اتخاذ تصمیمات اصلاحی. د) استفاده از ظرفیت‌های حداکثری اجتماعی تا مبدا محیط زیست اجتماعی به فضای زیست کیفری تبدیل گردد. ه) امکان مداخله و رسیدگی‌های غیرکیفری از طریق نهادهای مذهبی، ورزشی، آموزشی، تفریحی و مدارس می‌باشد. (Jareborg, 2004: 522)

در کشورهای مختلف از جمله انگلستان برای اجرای مداخله حدّ اقلّی از راهبردهای گوناگونی استفاده می‌شود. توسعه صلاحیت مراجع غیرکیفری چون نهاد مدرسه در رسیدگی به بزهکاری‌های کوچک اطفال و نوجوانان، و همچنین اعطای اختیار به دادستان و پلیس در عدم ارجاع برخی قضایای مربوط به بزهکاری اطفال و نوجوانان به دادگاه و دادسرا حسب مورد از جمله اقدامات مربوط به اجرای الگوی مداخله حدّ اقلّی است. (Cavandino and Dignan, 2006: 206) در حقوق کشور انگلستان، سیستم

12. criminal experience.

۱۳. همان‌طور که در متن مباحث هم بیان شد اصل حداقل بودن حقوق کیفری بیانگر آن است که در رویارویی با نابهنجاری‌های اجتماعی، جرم‌انگاری آخرین چاره است. در واقع با ایجاد توازن میان قدرت حکومت و حقوق شهروندان، قائل به استفاده‌ی حدّ اقلّی از حقوق کیفری توسط دولت هاست

14..The principle of minimum criminal law

مدیریتی^{۱۵} یکی از راهبردهای مهم در کاهش مداخله حداثی روش کیفری، نسبت به اطفال و نوجوانان بزهکار محسوب می‌گردد. ارزیابی عملکرد نظام عدالت کیفری اطفال و نوجوانان، در قلمرو محلی، ترغیب و تشویق استفاده از تدابیر جایگزین برای تعقیب بزهکاری اطفال و نوجوانان محسوب می‌گردد. همچنین در سیاست جنایی سازمان ملل متحد، با توجه به توصیه به استفاده از روش‌های حداثی مداخله کیفری در اسناد مختلفی اشاره شده است از جمله؛ حمایت از صغار و افراد محروم از آزادی در ماده ۳۷ پیمان‌نامه حقوق کودک مورد تأکید می‌باشد. (رحمدل، ۱۳۹۲: ۹۸)

۱-۳- الگوی عدالت ترمیمی

در انگلستان از اوایل دهه ۱۹۷۰ توجه ویژه‌ای به مقوله عدالت ترمیمی^{۱۶} شده است. عدالت ترمیمی به دنبال ایجاد مشارکت برای برقراری مجدد مسئولیت متقابل در قبال پاسخ‌های سازنده به تخلفات در جوامع است. رویکردهای ترمیمی از طریق فرایندهایی که ایمنی و عزت همه را حفظ می‌کند، به دنبال ایجاد یک رویکرد ترمیمی متعادل به نیازهای بزه‌دیده، بزهکار و جامعه با فقد تعارض منافع است. عدالت ترمیمی ارتباط مستقیمی با ارتباطات اجتماعی و انسانی دارد با این توضیح، زمانی که جرمی در جامعه اتفاق می‌افتد، عدالت ترمیمی این موضوع را به جامعه القا می‌نماید که فردی که بزه‌دیده شده و فردی که بزهکار قلمداد می‌شود در ارتباط اجتماعی خود که باید به نحوی متعادل صورت گیرد دچار اختلال و از هم‌گسستگی شده و نیازمند امداد اجتماعی است. از این جهت بهترین راه برای برگرداندن این وضعیت، ترمیم این گسست و این شکاف به وجود آمده در جامعه است که به نوعی منجر به بازگشت ظرفیت‌ها و توانایی‌های لازم برای زندگی قانونمند در جامعه می‌شود. از این جهت، جرم، اقدامی علیه روابط انسانی بوده که تمامی تدابیر و فرایندهای موسوم به فرایندهای ترمیمی باید با هدف ترمیم و اعاده پیوندهای از بین رفته، تنظیم و مدیریت شود که این مهم؛ مستلزم مشارکت تمام افرادی که آسیب زده و یا آسیب‌دیده‌اند است (Zehr and Toews, 2007: 17)

در الگوی عدالت ترمیمی، هر فردی که در عدالت کیفری شرکت می‌کند نقش ویژه‌ای دارد و در آن سهم است. هدف اصلی و اساسی عدالت ترمیمی نسبت به بزه‌دیده، اعاده آثار روحی، جسمی، مالی و معنوی ناشی از جرم است تا برخی از این آسیب‌ها به طور کامل ترمیم شود. همچنین ترغیب و تشویق مجرم به پذیرش مسئولیت‌های ناشی از ارتکاب جرم و تلاش برای جبران خلأ و خسارات ناشی از جرم از دیگر اهداف عدالت ترمیمی است. در این فرایند جامعه با مشارکت در فرآیند مقابله با جرم، به نقاط ضعف و قوت موجود خود پی می‌برد و جامعه ضمن پذیرش برخی مسئولیت‌ها و

15. Management system.

16. restorative justice.

کاستی‌ها، اقداماتی را برای پذیرش قربانیان و مجرمان و کمک به آنها انجام می‌دهد و با تجربه به دست آمده از موقعیت مجرمانه و برخورد با مجرمان قبلی، از وقوع جرم و کاهش خطرات ناشی از آن جلوگیری می‌کند. (McCold, 2004:155) عدالت ترمیمی با توجه به آثار زیانبار محیط کیفری رسمی، فرایند رسمی رسیدگی را که در آن نهادها و دولت‌ها به دنبال مجرم می‌گردند تعدیل می‌نماید.

بنابراین برخی از رویه‌های تصمیمات ترمیمی از جمله نشست‌های گروه خانوادگی؛ برنامه‌های مناسبی؛ رسیدگی به جرایم ارتكابی توسط اطفال و نوجوانان و نیز مشارکت دادن اعضای خانواده بزه‌دیده و بزه‌کاران، نماینده نهادهای عمومی که به نوعی ذی‌نفع تلقی می‌شوند و همچنین نماینده مراجع ارائه خدمات تربیتی و آموزشی و ... را به مشارکت وا می‌دارد. این برنامه‌ها و رویه‌هایی که مبتنی بر ارتباط، همنشینی، چاره‌جویی و گفتگوست به دور از هرگونه بزه‌دیده یا نماینده وی، آثار جرم را تشریح کرده و با روبرو شدن بزه‌کار با بزه‌دیده و جامعه، نتایج عمل اتفاقی از دلایل و عوامل ارتكاب بزه را توضیح می‌دهد. (Mak-kai and Braithwaite, 2004: 361)

امروزه الگوی عدالت ترمیمی در برخی از کشورهای پیشرفته دارای سیستم عدالت کیفری نوین، از جمله، انگلستان، کانادا، فرانسه، حکم فرماست. در کشورهایی مانند نیوزلند برنامه «اصلاح بزهکاری با برنامه‌های خانوادگی»^{۱۷}، جایگزین نظام سنتی رسیدگی قضایی به جرایم اطفال و نوجوانان شده است. چنین رویکردی در برخی از ایالات استرالیا نیز مشاهده می‌شود. این موضوعات در خصوص اطفال و نوجوانان، در یافته‌های اخیر مبنای جرم‌شناختی، به این نتیجه رسیده است که رسیدگی‌های کیفری در خصوص اطفال و نوجوانان نتوانسته منجر به اصلاح و بازپروری و بازاجتماعی شدن اطفال و نوجوانان شود بلکه زمینه انحراف آنان از زمان رسیدگی کیفری به از دست دادن هویت یک انسان اجتماعی سالم می‌انجامد. (Sherman and Strang, 2007: 23) از دیدگاه بین‌المللی، سازمان ملل متحد یکی از مؤثرترین و الهام بخش‌ترین نهادهای سیاست جنایی در عرصه بین‌المللی است.

در سال (۲۰۰۲م) مصوبه اصول اساسی استفاده از برنامه‌های ترمیمی در امور کیفری تصویب شد. در این سند بر اهمیت استفاده از برنامه‌های ترمیمی در امور کیفری به ویژه برای اطفال و نوجوانان بزه‌کار به شدت تأکید شده است. (Braithwaite, 1999: 1-127)

17. Correction of delinquency with family programs.

۱-۴- الگوی مدیریت ریسک

با توجه به اینکه «مدیریت ریسک» ۱۸ به نوعی دارای مدل‌ها و ویژگی‌های مدل عدالت است که در لابلای بحث‌های قبل مطرح شد، اما با آن متفاوت است. مدل مدیریت ریسک در مورد تعهدات و مسئولیت‌های اطفال و نوجوانان بزهکار و حتی والدین آنها در قبال دیگران از جمله: جامعه، قربانی و دولت تأکید دارند. از سوی دیگر، در حالی که الگوی عدالت بر ضرورت کاهش میزان بزهکاری از طریق اعمال مجازات متناسب تأکید دارد؛ مدل مدیریت ریسک با هدف افزایش عملکرد نظام عدالت کیفری، بر کنترل جرم و میزان بازگشت مجرمان به بزهکاری، متمرکز است. در مدل مدیریت ریسک، کنترل پیشگیرانه با هدف خنثی کردن بزهکاری اطفال و نوجوانان بر سایر اهداف نظام عدالت کیفری از جمله مجازات اولویت دارد. بنابراین جبران خسارت بزه‌دیده و سایر اعمال و تعهدات مجرم تنها در جهت کاهش میزان جرم ارتكابی و جلوگیری از تکرار جرم می‌تواند حائز اهمیت باشد... (Hogg and Brown, 1998: 15)

به زعم نویسندگان از جمله اهداف مهم دیگر مدل مدیریت ریسک، افزایش بهره‌وری سیستم عدالت کیفری برای اطفال و نوجوانان از طریق توسعه و تقویت هماهنگی بین نهادهای مختلف عدالت کیفری با استفاده از روش‌هایی مانند بهبود فرایند برخورد با مجرمان و افزایش کارایی نهادهای آن با ایجاد امکان مداخله بیشتر در امور اطفال و نوجوانان در حوزه کیفری است. اساس نظریه ریسک، ایدئولوژی قانون و نظم است که بر افزایش کارایی و اثربخشی نظام عدالت کیفری از طریق اعمال و اجرای سیاست جنایی سختگیرانه تأکید می‌کند. مدل ریسک با هدف مدیریت پیشگیری کیفری از همکاری اطفال و نوجوانان به مداخله زودهنگام و پیشگیرانه برای خنثی کردن بزهکاری در نطفه توجه دارد. بنابراین دامنه مداخله مدل مذکور تنها رفتارهای بزهکارانه اطفال و نوجوانان نیست بلکه شامل رفتارهای ضداجتماعی و کج‌روشی آنها (انحرافات) می‌شود و اغراق نیست اگر گفته شود با بهره‌گیری از آموزه‌های مدل مذکور، دامنه مداخله نظام عدالت کیفری حتی قبل از زمان انعقاد نطفه ایجاد می‌شود (Hamah-Moffat and Maurutto, 2003: 2). بدین منظور به جای پاسخگویی به بزه و رسیدگی به آن و حمایت از نظم عمومی و امنیت اجتماعی، مبنای نظری مداخله زودهنگام نظام عدالت کیفری، در خصوص بزهکاری اطفال و نوجوانان مدنظر قرار می‌گیرد. در برخی از کشورها انگیزه نسبتاً قابل قبولی برای مداخله زودرس یا زودهنگام و پیش‌دستانه از طریق استفاده از ساز و کارهای غیرکیفری وجود دارد تا رفتارهای نامطلوب این قشر از جامعه سازماندهی شود (Scott and Steinberg, 2008: 156) اگرچه این رویکرد را می‌توان مداخله زودهنگام یا پیشگیری اولیه نامید که در مبانی جامعه‌شناسی

مورد توجه قرار گرفته اما حقیقت این است که زمینه را برای تعمیق دخالت مقامات رسمی و افزایش امکان کنترل قلمرو آزاد رفتار شهروندان فراهم می‌کند. همچنین مدلی از مدیریت ریسک تحت عنوان ریسک کیفری^{۱۹} زمینه‌های کاهش سن مسئولیت کیفری و واکنش‌های کیفری به نگهداری اطفال و نوجوانان را ارائه می‌دهد. در همین راستا فقدان مطلق مسئولیت کیفری در قبال اطفال و نوجوانان گاه مورد انتقاد و انکار جدی قرار می‌گیرد و بر لزوم واکنش به تمامی رفتارهای بزهکارانه اطفال و نوجوانان در هر سنی تأکید می‌کند. از این رو در برخی کشورها از جمله آمریکا صلاحیت رسیدگی به جرایم سنگین به جای دادگاه اطفال، به دادگاه‌های بزرگسالان سپرده شده است. (King & Resodihardjo, 2010: 65)

به زعم نویسندگان در حقوق ایران اگرچه الگوی مدیریت ریسک مانند آنچه که در حقوق انگلستان پذیرفته و اعمال می‌شود مشهود نیست اما در بعضی از موارد می‌توان جنبه‌هایی از مدیریت ریسک را به طور غیر مستقیم مورد انطباق دانست. برای مثال در ماده ۸۸ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در رابطه با پاسخ‌دهی به بزهکاری اطفال و نوجوانان در جرایم مستوجب تعزیر در بازه سنی ۹ تا ۱۵ سال، در ذیل بند (الف) به دو شیوه به نوعی الگوی مدیریت ریسک قابل انطباق با حقوق انگلستان لحاظ شده است. این دو شیوه شامل؛ (۱) جلوگیری از معاشرت و ارتباط مضر طفل یا نوجوان با اشخاص به تشخیص دادگاه و همچنین؛ (۲) جلوگیری از رفت و آمد طفل یا نوجوان به محل‌های معین می‌باشد که به نوعی قانون‌گذار سعی در خنثی‌سازی و یا به عبارتی مدیریت ریسک در اطفال و نوجوانان دارد. در حقیقت قانون‌گذار با گرفتن فرصت‌های خطرآفرین سعی در این دارد که اطفال و نوجوانان را از محیط‌های ریسک‌پذیر و مستعد بزهکاری در امان نگاه دارد.

۲- الگوهای پاسخ‌دهی خاص به بزهکاری اطفال و نوجوانان

الگوی پاسخ‌دهی خاص؛ شامل الگوی تخمینی و ترمیمی است که به ترتیب در ذیل این فصل، در مباحث مجزا تحلیل خواهد شد.

۲-۱- الگوی پاسخ‌دهی تخمینی

از جمله الگوهای پاسخ‌دهی کیفری خاص به بزهکاری اطفال و نوجوانان «الگوی تخمینی»^{۲۰} می‌باشد. به زبان ساده الگوی تخمینی فارغ از توجه ویژه به مبانی اصلاحی و بازپرورانه و با رویکرد علت‌شناسانه به پدیده بزهکارانه بر این باور است که باید بزهکاری اطفال و نوجوانان را همانند افراد

19. Criminal risk.

20. Estimation pattern.

بالغ امری طبیعی و به هنجار پنداشت و در صدد رفع آن حتی با اعمال مجازات برآمد (مهرا، ۱۳۹۰: ۶۷) و ویژگی‌های الگوی تخمینی شامل چهار مورد است که به ترتیب بررسی خواهد شد.

۲-۱-۱- استفاده از رسانه‌ها

رسانه‌ها با توجه به رسالت مثبت یا منفی، با ایجاد یک وضعیت ناامنی، می‌توانند نرخ بزهکاری اطفال و نوجوانان را افزایش یا کاهش دهند. رسانه‌های جمعی با قدرت نفوذ زیاد خود می‌توانند مشارکت فعال، مؤثر و روزافزونی در سیاست جنایی داشته باشند که استفاده ناآگاهانه یا سودآور از این قابلیت، می‌تواند به ابزاری تهدیدکننده برای حقوق و آزادی‌های فردی تبدیل شده و احساس ناامنی را در جامعه افزایش دهد. اینکه رسانه‌ها تأثیرات عمیق عاطفی و تربیتی بر مردم به ویژه اطفال و نوجوانان می‌گذارد، انکارناپذیر است. برنامه‌های تلویزیونی و محتوای آن باید با خواسته‌ها و نیازهای روانی و ویژگی‌های جامعه مترقی و متحول هماهنگ باشد، در غیر این صورت نوعی از خودبیبگانگی شدید در افراد ایجاد می‌کند. علاوه بر این، بین نسل‌ها تضاد ایجاد شده و باعث از بین رفتن میراث گرانبهای فرهنگی می‌شود. چرا که نشان دادن خصلت‌های مبتذل یک جامعه منحط و ارائه آداب و رسوم و رفتارهای غیرانسانی و حتی جنایاتی که در آن محیط رواج دارد، باعث می‌شود که بنیان فرهنگ و ارزش‌ها متزلزل شده و نوجوانان که باید حافظ فرهنگ خود باشند آن را نادیده بگیرند. (عمرانی‌فر و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۴۷).

از منظر بررسی تطبیقی با حقوق ایران، سریال‌های تلویزیونی که اغلب مملو از جنگ طلبی، شهوت‌رانی، دزدی، عصیان، تجاوز، غارت و قتل و رسوایی‌های جامعه غرب هستند و با ویژگی‌های فرهنگی جامعه ما همخوانی ندارند، اگر از تلویزیون پخش شوند مخاطرات گسترده‌ای بر اطفال و نوجوانان در پی دارد. به عنوان مثال نوجوانی که در خانواده‌ای قرار دارد که در سطح اقتصادی پایینی قرار گرفته و به نیازهای غیرضروری نوجوان پاسخ نمی‌دهد، ممکن است در مقایسه با همسالان متمول خویش، باعث شود که نوجوان برای دستیابی به اهدافش به اقدام خلاف قانون تشویق شود.^{۲۱} (فتحی،

۲۱. از این منظر در مورد اطفال و نوجوانان باید ابتدا کنترل و نظارت جدی بر برنامه‌ها و تدابیر مرتبط با این گروه در نظر گرفته شود. به دلیل اینکه اولین برخوردهای کودک و نوجوان با دنیای بیرون از خود از طریق رسانه‌ها و به‌طور خاص در این مورد از طریق تلویزیون صورت می‌گیرد، از این منظر نقش آموزشی رسانه‌ها اهمیت فراوانی می‌یابد. نقش آموزشی رسانه سبب می‌شود که آنها چهارچوبها، هنجارها و ارزشهای اجتماعی را شناخته و سعی بر مطابقت با اجتماع داشته باشند. بنابراین بسیار مهم‌تر می‌شود که وسایل و تدابیری که برای آگاهی مردم خصوصاً اطفال و نوجوانان استفاده می‌شود با سطح تسهیلات و موقعیت زندگی اکثریت مردمی که این اطلاعات به آنها منتقل می‌شود، مطابقت داشته باشند تا خود رسانه سبب ایجاد مشکلات بعدی نگردد. با دقت نظر در این مطالب نقش پاسخ‌های رسانه‌ای در قبال بزهکاری اطفال و نوجوانان مشخص می‌گردد. به اعتقاد نگارنده، مسئله بازگشت کودک یا نوجوان بزهکار به جامعه و قابلیت انطباق اجتماعی او باید به‌طور قطعی و بدون کمترین

۱۳۹۲: ۱۳۰) رسانه‌ها اولویت‌های ذهنی و رفتاری اطفال و نوجوانان را جهت داده و تعیین می‌کنند که محور فکری آنها به چه سمت و سویی کشیده شود. کریستی معتقد است: «توجه به این نکته بسیار مهم است که امروزه مردم به اندازه گذشته با یکدیگر ملاقات نمی‌کنند، این به معنای افزایش اعتماد به رسانه‌ها، برای توصیف وقایع و معنا بخشیدن به رویدادها است» (یزدانی، ۱۳۹۳: ۱۰)

در دهه‌های اخیر در حقوق انگلستان ملاحظه می‌گردد که رسانه‌ها نقش بسیار زیادی در اصلاح و بازپروری اطفال و نوجوانان بزهکار دارند با این توضیح که متولیان امر کیفری در صورتی که حالت خطرناک اطفال و نوجوانان را احراز نمایند، آنان را ملزم به دوری از استفاده از رسانه‌های تحریک‌زا و همچنین مستعد برای تشدید بزهکاری نموده و در عوض سعی بر این است تا رسانه‌ای برای آنها در نظر گرفته شود که سعی در القای الگوهای رفتاری پذیرفته در جامعه داشته باشند تا بتوانند با نفوذ پذیری رسانه‌ها به نحو حداکثری از این وسیله در راستای اصلاح و درمان اطفال و نوجوانان استفاده کنند. این الگو در حقوق ایران شناخته شده نیست بنابراین الگوی مذکور فاقد سابقه محسوب و در حقوق ایران مورد توجه قرار نگرفته است.

۲-۱-۲- بازپرووی نوین

از جمله موضوعاتی که امروزه در سیستم عدالت کیفری نقش بارزی را ایفا می‌کند بحث بازپروری به شیوه نوین^{۲۲} می‌باشد. در واقع بسیاری از جرم‌شناسان در سال‌های اخیر چه در سطح داخلی و یا بین‌المللی سعی داشتند که با بررسی وضعیت بزهکاران و نوع جرم و بزه‌دیده و سایر شرایط اوضاع و احوال ارتکاب جرم، بهترین راهکارها را برای بازپروری وضعیت متزلزل بزهکار پیدا و ارائه نمایند. از این جهت ملاحظه می‌گردد که سیستم عدالت کیفری در حال حاضر با روش‌های سنتی در حال بازپروری بزهکاران می‌باشد در حالی که شیوه‌های نوینی از بازپروری در حال حاضر در سطح جهان در دست اقدام و اجرا می‌باشد. در حال حاضر برنامه‌های بازپروری مجرم به شیوه نوین، بر اساس طبقه‌بندی ریسک مجرمان، طراحی و اجرا می‌شود. در این رویکرد، توان بخشی وسیله‌ای برای مدیریت خطر و نه هدف اصلی مجرمان است و اگر برنامه‌های توان بخشی موثر نباشد، می‌توان از سایر اقدامات مدیریت ریسک جرم استفاده کرد. بنابراین، امروزه توان بخشی در چارچوب رویکرد ریسک محور و نه صرفاً رویکرد رفاه محور که کانون توجه برخی از سیستم‌های قضایی است استفاده می‌شود. به این معنی که می‌توان در استفاده از اقدامات بازپروری شاهد شکل‌گیری نوعی جداسازی یا دوگانه سازی بود که به موجب آن مجرمان بسیار خطرناک، عمدتاً مشمول اقدامات بازپروری و

قصور و اهمالی فراهم گردد.

اقدامات اصلاحی_درمانی برای بقیه مجرمان می‌شوند. (درویش زاده، ۱۳۹۷: ۲۱).

در جمع‌بندی مطالب فوق باید اذعان داشت که توجه به ویژگی‌های شخصیتی اطفال و نوجوانان مقدمه اثربخشی اقدامات اصلاحی و درمانی است. به این ترتیب برنامه‌ها با توجه به نیازها، ضعف‌ها و چالش‌های پیش روی هر کودک یا نوجوان و نه صرفاً با روشی مشابه و بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های فردی و خانوادگی هر کودک و نوجوان در نظر گرفته می‌شود.^{۲۳} در حقوق ایران الگوی بازپروری نوین مفهومی ناشناخته تلقی می‌شود با این توضیح که بیش از هر چیز در نظام پاسخ‌دهی در حقوق ایران در رابطه با بزهکاری اطفال و نوجوانان از شیوهٔ مداخلهٔ حدّ اقلی (که در ابتدای مقاله در رابطه با آن بحث شد) استفاده می‌شود و عقیده بر این است که بزهکاری اطفال و نوجوانان باید با شیوهٔ گذشت و بی‌اعتنایی برطرف شود در حالی که الگوی بازپروری نوین در حقوق انگلستان، بزهکاری اطفال و نوجوانان را زنگ هشدار می‌داند که نباید به سادگی از آن عبور کرد و تا زمانی که خطر رفع نشده الگوی مذکور مداخله کرده و حضور دارد.

۲-۱-۳- پیاده‌سازی شیوه ناتوان کردن بزهکار

منظور از «ناتوان کردن بزهکار»^{۲۴} یعنی اینکه سیستم عدالت کیفری به این نتیجه رسیده است که برنامه‌های اصلاحی و بازپرورانه تا حد زیادی نمی‌توانند بر روی بزهکاران تأثیرگذار باشند برای نمونه می‌توان یکی از شیوه‌های ناتوان‌سازی را ممنوعیت از رانندگی با وسایل نقلیه موتوری در خصوص افرادی که نسبت به قوانین و مقررات راهنمایی و رانندگی بی‌توجه هستند دانست اما باید این موضوع را خاطر نشان کرد که ناتوان‌سازی در حالتی اتفاق می‌افتد که برنامه‌های اصلاحی و بازپرورانه نتوانسته باشد اثرگذار باشد بنابراین معمولاً برنامه‌های ناتوان‌سازی سیستم عدالت کیفری در حالت تکرار جرم و برای مجرمین خطرناک مدنظر قرار می‌گیرد. همان‌طور که مشخص است، پاسخگویی به این قشر آسیب پذیر باید در بستری مناسب و با اقدامات سنجیده انجام شود، زیرا ماهیت، نوع واکنش و نحوه

۲۳. اطفال و نوجوانان به عنوان یکی از اقشار آسیب پذیر جامعه و ویژگی‌های آنان همواره مورد توجه خاص بوده است. بنابراین نحوه پاسخگویی به آنها باید دقیق و با دقت انجام شود. بنا به اعتقاد نگارنده، با توجه به اهداف مدل خطر می‌توان این مدل را در ارتباط با اطفال و نوجوانان بزهکار بررسی کرد زیرا هم به اصلاح و درمان این گروه در پرتو رفع نیازهای آنها توجه می‌شود و هم میزان خطر آنها ارزیابی و اقدامات مناسب انجام می‌شود.

۲۴. کیفرشناسی نو، مهم‌ترین محصول خود را با نام «ناتوان‌سازی گزینشی» برای نظارت، کنترل و مدیریت بزهکاران پرخطر، معرفی کرده است. مفروض این سیاست، ارتکاب اکثر جرایم توسط گروه کوچکی از مجرمان است که برجسب پرخطر را دریافت کرده‌اند. این رویکرد برای رسیدن به اهداف خود، با استفاده از ابزارهای پیش‌بینی دست به گزینش و ناتوان‌سازی این گروه از بزهکاران می‌زند. ادعا شده که ناتوان‌سازی گزینشی موجب کاهش نرخ جرایم، جمعیت زندان و هزینه‌ها می‌شود.

اجرای آن تأثیری بسزا در جهت‌گیری و آینده رفتاری متخلفان دارد. هدف از انتخاب این الگو با رویکرد ناتوان‌سازی مجرمان پرخطر، کاهش میزان جرایم، جمعیت کیفری زندان^{۲۵} و کاهش هزینه‌هاست. از نظر طرفداران رویکرد ناتوان‌سازی در حقوق انگلستان، اطفال و نوجوانان باید به دلیل عدم استفاده صحیح از حق آزادی خود از آزادی محروم شوند، بنابراین هدف از سلب آزادی آنها با اعمال مجازات، دیگر اصلاح و درمان نیست، بلکه حفظ امنیت بخش بزرگتری از جامعه در مقابل کسانی است که با نشان دادن موقعیت‌های خطرناک قبلی، تعارض خود را با جامعه نشان داده‌اند و معمولاً در جرمی با مجازات‌ها و خسارات گسترده رخ می‌دهد. (ساعدی و قیاسی، ۱۳۹۳: ۱۲۰).

با بررسی تطبیقی این روش در حقوق ایران باید اذعان داشت که شیوه‌های ناتوانی برای مجرمان خطرناک اغلب به معنای حذف مجرم^{۲۶} از جامعه یا طرد وی در یک بازه زمانی معین است. در قوانین جاری، با توجه به شرایط مندرج در ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی^{۲۷}، از مفهوم مخالف این ماده به نظر می‌رسد الگوی مذکور صرفاً در مورد مرتکبین جرایم در حوزه ارتکاب جرم موجب مجازات حد یا قصاص استفاده می‌شود. به عقیده نویسندگان، چنین سیاستی در مورد اطفال و نوجوانان در هر دو نظام حقوقی ایران و انگلستان صحیح نیست، زیرا دغدغه بازگشت آنها به جامعه و پذیرش جامعه بسیار مهم است. ضمناً باید بیان کرد؛ چه در پاسخ به مجرمان تصادفی و چه مجرمان خشن، باید به تغییرات جامعه از جمله از نظر وضعیت جامعه و تحصیلات، آگاهی اولیه آنها از حقوق خود، رفتارهای مجرمانه و ناسازگار متفاوت اطفال و نوجوانان و غیره توجه کرد و سپس با نگاه و برخورد متفاوت با این دو گروه، تصمیم‌گیری را بر اساس پاسخگویی به آنها در اولویت قرار داد. (حبیب‌زاده، و همکاران، ۱۴۰۳: ۹۱).

۲-۱-۴- پیاده‌سازی گرایش خودی

در الگوی پاسخ‌دهی تخمینی ملاحظه می‌گردد که در یک نوع روش پیاده‌سازی الگوها در حقوق انگلستان، افراد جامعه به خودی و ناخودی تقسیم می‌شوند. اگر نویسنده بخواهد به طور خلاصه تعریفی در خصوص خودی و ناخودی بدهد باید اذعان نمود منظور از خودی افرادی هستند که ارزش‌ها و هنجارهای جامعه و قوانین را محترم می‌شمارند و آن را انجام می‌دهند و از آن تبعیت می‌کنند

25. Criminal prison population.

26. Remove the culprit

۲۷. ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی: در جرایم موجب حد یا قصاص هرگاه افراد بالغ کمتر از هجده سال، ماهیت جرم انجام شده و یا حرمت آن را درک نکنند و یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد با توجه به سن آنها به مجازات‌های پیش‌بینی شده در این فصل محکوم می‌شوند.

اما افراد ناخودی افرادی هستند که قوانین و مقررات جامعه را نقض نموده و یا به عبارتی مرتکب جرم می‌شوند. حال برای بررسی بیشتر و علت شناسی بزهکاری اطفال و نوجوانان و علل گرایش به ارتکاب جرم، ابتدا باید دو گروه خودی و غیر خودی را تحلیل کرد. گروه خودی گروهی است که رعایت قانون را یک ارزش می‌داند، آن را مطلوب دانسته و ترویج می‌کند. گروه غیر خودی شامل افرادی است که برای رعایت قانون ارزشی قائل نیستند و با توجه به تعاملاتی که با اطفال یا نوجوانان دارند به آنها آموزش داده می‌شود قانونی که با تغییر موضع قانون‌گذار هر لحظه قابل تغییر است ارزش اطاعت و احترام را ندارد. این دو گروه می‌توانند شامل اعضای خانواده، بستگان و دوستان اطفال و نوجوانان باشند. بنابراین با توجه به تأثیرپذیری و رشد شخصیتی اطفال و نوجوانان باید به گونه‌ای برنامه ریزی کرد که تمایل آنها نسبت به گروه خودی یا مشمول قانون افزایش یابد. علاوه بر این باید به کودک یا نوجوان آموخت که هر جامعه‌ای قوانین خاص خود را دارد، بنابراین زندگی در جوامع مستلزم رعایت و احترام به قوانین آن جامعه است. این امر باعث می‌شود که اطفال و نوجوانان برای تمامی رفتارهای خود چارچوب و مرزی تعریف کنند که در این صورت خطر گرایش به رفتارهای غیرقانونی در آنها کاهش می‌یابد. در این صورت نقش خانواده بیش از دوستان و نزدیکان در تأثیرگذاری بر اطفال و نوجوانان مهم است. زیرا خانواده همواره نقش اساسی در کنترل و پیشگیری از بزهکاری اطفال و نوجوانان دارد. واضح است که اگر خانواده فرد به عنوان یک گروه بیگانه به قانون عمل کنند، امکان سرپیچی و بی‌احترامی به قوانین افزایش می‌یابد. (خواججه‌نوری، ۱۳۹۲: ۱۳۲).

۲-۲- الگوی پاسخ‌دهی ترمیمی

پاسخ‌دهی ترمیمی بیش از هر چیز به دنبال خنثی‌سازی و ترمیم گرایش‌های مجرمانه و شخصیت آسیب‌دیده اطفال و نوجوانان و عدم اعتقاد به مجازات در این‌باره است این موارد شامل؛

۲-۲-۱- پاسخ‌دهی از طریق جامعه محلی

جامعه محلی^{۲۸} نقش مهمی در حقوق انگلستان به‌عنوان عضوی مؤثر در واکنش‌های ترمیمی نسبت به پدیده بزهکارانه ایفا می‌کند. برایت‌ویت، تعابیر زیبایی برای توجه به نقش جامعه محلی دارد، وی می‌نویسد: «برگردید به این موضوع که مجرم در این دنیا تنهاست. او با خانواده‌اش غریبه است، شغلی ندارد، از مدرسه اخراج شده، بی‌خانمان است و مراقبت‌های اجتماعی نمی‌تواند از او حمایت کند، این حالت برای بزهکار یک فاجعه است چرا که انتخابی در آینده برای او در صورت عدم حمایت جامعه، جز بزهکاری وجود ندارد. (Chapman & törzs 2018: 90)

28. local community.

برای برخی، نقش جامعه به عنوان بخشی آسیب‌دیده و برای برخی دیگر به عنوان منبعی برای حل تعارضات بین مجرم و قربانی معنادار است. در این میان جامعه محلی به عنوان عضو سوم به جای دولت‌ها، نقش میانجی یا تسهیل‌کننده را بر عهده می‌گیرد. در واقع جامعه محلی شامل گروهی از افرادی است که به طور مستقیم یا غیرمستقیم تحت تأثیر جرم ارتكابی قرار می‌گیرند و به دلیل ارتباط با قربانی، به عنوان میانجی با رسالت حمایتی انجام وظیفه می‌کنند. این حمایت از مجرم در انجام تعهدات توان‌بخشی خود به منظور ایجاد رفاه و آسایش اعضا، اعم از قربانیان و بزهکار و تقویت وضعیتی که منجر به ارتقا و افزایش سلامت جامعه و همچنین حضور می‌شود. به بیان دیگر، حضور جامعه محلی در فرایند ترمیمی و مشارکت فعالانه و داوطلبانه آن، برای انجام تعهد ترمیمی بزهکار می‌باشد. (Dünkel, 2014: 67) در حقوق ایران نقش جامعه محلی در اصلاح و بازپروری اطفال و نوجوانان مفهوم ناشناخته و فاقد سابقه است به نحوی که رویکرد تسامح و تساهل نسبت به بزرگاری اطفال و نوجوانان خود یکی از الگوهای اساسی پاسخ‌دهی به بزرگاری این دسته از افراد در حقوق ایران به شمار می‌رود و به دلیل ضعف در نیروی انسانی و منابع در دسترس و نیروهای متخصص و کارآمد و زیرساخت‌های اداری، تا حد زیادی تمایل به جهات ترمیمی با چالش جدی مواجه شده است.

۲-۲-۲- پاسخ‌دهی از طریق مسئولیت‌پذیری و بازپذیری

اعاده و جبران خسارات وارده به بزه‌دیده در قالب خسارات معنوی، مادی و روانی قابل ارائه شده که در حقوق انگلیس مورد توجه قرار گرفته است.. (Bevan, 2007: 12). وقتی مجرم و بزه‌دیده هر دو کودک یا نوجوان باشند، در مورد خسارات مادی می‌توان گفت که در بیشتر موارد جنبه مسئولیت مجرم مفهوم خود را از دست می‌دهد، زیرا اساساً والدین کودک یا نوجوان مقابل قرار والدین قربانی قرار گرفته و این دو کودک ممکن است تنها نقشی نمادین در این فرایند داشته باشند. به نظر می‌رسد در چنین مواردی اگر آسیب روانی و معنوی باشد، ترمیم و جبران آن در مورد نوجوانان بزهکار و چه بسا خود کودک یا نوجوان بزه‌دیده مؤثرتر خواهد بود. در واقع مسئولیتی که عدالت ترمیمی در قبال اطفال و نوجوانان تأیید کرده به معنای مسئولیت کیفری صرف نیست. بلکه به معنای توانایی کودک یا نوجوان در پاسخگویی به رفتار خود است تا مستقیماً با پیامدهای رفتار خود مواجه شود.

به عبارت دیگر، عدالت ترمیمی ایجاب می‌کند که مجرم در قبال اعمال خود پاسخگو باشد.

با توجه به آسیب‌پذیری روحی و جسمی اطفال و نوجوانان و با توجه به اینکه جدایی کودک از خانواده در دوره‌هایی که نیاز به آموزش، حمایت و مراقبت دارد، عواقب به مراتب زیانبارتری خواهد داشت. در

واقع هیچ فردی نمی تواند به اندازه والدین در جلوگیری از ارتکاب مجدد جرم فرزندان موثر باشد. همچنین والدین یا یاری مراکز آموزشی- تربیتی می توانند با آموزش و اطلاع رسانی نسبت به جرائمی که اطفال بیشتر در معرض آن هستند، پیشگیری لازم را از بزه‌دیدگی یا انحراف آنان انجام دهند. ناگفته نماند که رویکرد عدالت ترمیمی در مورد مجرمان بر این مبنا استوار است که به عنوان فرد ناقص قانون این انتظار از وی می‌رود تا مسئولیت خود را بپذیرد، رفتار خود را تغییر دهد و عضوی مفید و سازنده در جامعه باشد. لازم است در پاسخ‌دهی به اطفال و نوجوانانی که برای تأمین نیازهای اولیه خود ناگزیر از ارتکاب جرم بوده‌اند و اطفال و نوجوانانی که در عین قرارداداشتن در شرایط مطلوب مرتکب تکرار جرم می‌شوند تفاوت قائل شد. در واقع باید شرایط و علل ارتکاب جرم توسط آنان به دقت مورد بررسی قرار گیرد تا این رویکرد به هدف خود که پیشگیری از تکرار جرم اطفال و نوجوانان بزهکار است نزدیک شود. (زهر، ۱۳۸۸: ۳۸) نظریه جرم‌شناختی کنترل اجتماعی^{۲۹} نیز تا حدودی مرتبط با پاسخ‌دهی به اطفال و نوجوانان بزهکار از طریق مسئولیت‌پذیری و بازپذیری است. نظریه‌پرداز این نظریه تراویس هیرسچی^{۳۰} است. وی معتقد است که چهار عامل در نظریه کنترل با جرم همبسته‌اند. این موارد شامل، ۱-وابستگی به معنی برقراری روابط صمیمی با دوستان و خانواده، ۲-درگیر شدن؛ به معنای فعالیت مؤثر در اجتماع همچون کار، ورزش و... ۳-تعهد، به معنای سرمایه‌گذاری در جامعه همچون تحصیلات، شغل و خانواده مناسب. ۴-اعتقاد؛ به معنای احترام به هنجارها و رعایت قانون جامعه. هیرسچی سپس اینگونه نتیجه می‌گیرد که هرچقدر میزان عوامل یاد شده در فرد بالاتر باشد، احتمال کمتری وجود دارد که فرد بزهکار شود و هر چقدر عوامل مذکور در فرد پایین‌تر بوده احتمال بزهکاری فرد افزایش می‌یابد. (عمرانی‌فر و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۲۹).

در زمینه پاسخ‌دهی از طریق مسئولیت‌پذیری و بازپذیری، در حقوق انگلستان تأکید بر این است تا انجام برخی کارهای کانون نگهداری اطفال و نوجوانان به خود آنها سپرده شود تا آن‌ها را نسبت به محیط زندگی‌شان، حساس و مسئول کند. به‌عنوان مثال، مرتب نمودن و نظافت هر خوابگاه، با اعضای آن است. همچنین تزئین و چیدمان خوابگاه‌ها نیز با سلیقه مددجویان صورت می‌گیرد. ناگفته نماند، این‌گونه درگیر نمودن مددجویان در ایجاد حس تعلق خاطر به محیط کانون بسیار مؤثر است. افزون بر این، از گذر این تدابیر، بی‌تفاوتی مددجویان نسبت به کانون اصلاح و تربیت از بین می‌رود و می‌آموزند که هر فرد هنجارگرا، در محیطی که به سر می‌برد، به فراخور حقوقی که دارد، تکالیفی نیز برای او ایجاد می‌شود و دیگران همواره مسئول انجام کارهای آنها نمی‌باشند. (فرانس و هامل، ۱۳۹۲: ۶۷). همچنین ایجاد اشتغال در کانون برای مددجویان در راستای نیل به چنین هدفی

29. Social control theory.

30. Travis Hirschi.

است؛ با این توضیح که یاد می‌گیرند از ماحصل دسترنج خویش، استفاده نموده و دیگران را موظف به تحقق خواسته‌های خود ندانند و مادامی که تلاشی صورت نگیرد، مابه‌ازایی هم وجود نخواهد داشت؛ لذا مفهوم تلاش در زندگی از این طریق، منتقل می‌شود. این همان مفهومی است که بسیاری از مددجویان کانون با آن بیگانه می‌باشند؛ زیرا همواره به دنبال آسان‌ترین راه برای رسیدن به آرزوهای خود می‌باشند؛ در حالی که غایت تدابیر کانون اصلاح و تربیت، این است که آنان را با طرق مشروع نیل به اهداف، آشنا گرداند. آن‌ها بایستی بیاموزند، همواره کوتاه‌ترین راه، مناسب‌ترین نیست، بلکه بهترین راه، مسیر مشروع، قانونی و از پیش تعریف شده آن است. مهم‌تر آن‌که از هر طریق رسیدن به هدف صحیح نیست. هر انسانی باید برای تحقق آرزوهای خویش تلاش مشروع انجام دهد و تاوان کوتاهی او را نباید سایرین پردازند. این مفاهیم همان است که ارکان اصلی الگوی پاسخ‌دهی از طریق مسئولیت‌پذیری و بازپذیری در مددجویان در راستای اصلاح سبک صحیح زندگی را تشکیل می‌دهد. (نیازپور، ۱۳۹۱: ۲۰۰).

به زعم نویسنده در حقوق ایران با بررسی تطبیقی، مواردی وجود دارد که می‌تواند با الگوی مسئولیت‌پذیری و بازپذیری تطابق داشته باشد (برای نمونه می‌توان مورد دوم از تبصره ذیل ماده ۸۸ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تحت عنوان فرستادن طفل یا نوجوان به یک موسسه آموزشی و فرهنگی به منظور تحصیل یا حرفه آموزی اشاره کرد اما در واقعیت صرف‌نظر از فقدان بسترهای اجرایی در خصوص اتخاذ این تصمیم توسط مقام قضایی این مورد صرفاً در راستای آموزش و فراگرفتن مهارت‌های شغلی و تحصیلی است در حالی که مسئولیت‌پذیری و بازپذیری یکی از ارکان اصلی مقوله اصلاح و بازپروری بوده که در حقوق ایران بدان توجه کافی و وافی نشده است.

نتیجه‌گیری

شناخت الگوهای پاسخ‌دهی به بزهکاری اطفال و نوجوانان آنقدر مهم است که در صورت انتخاب الگوی نادرست و یا عدم آشنایی با الگوهای روز پاسخ‌دهی، نه تنها اهداف اصلاحی و بازپرورانه تأمین نشده بلکه جامعه در آینده نه چندان دور در معرض خطر تبدیل اطفال و نوجوانان به بزهکاران حرفه‌ای می‌باشد. الگوهای نوین پاسخ‌دهی به بزهکاری اطفال و نوجوانان در حقوق انگلستان الگوی بهره‌مندی؛ الگوی مداخله حداقلی؛ الگوی عدالت ترمیمی؛ الگوی مدیریت ریسک (مجموعاً الگوهای عام) و سپس در ذیل الگوی پاسخ‌دهی تخمینی؛ استفاده از رسانه‌ها؛ بازپرویی نوین؛ پیاده‌سازی شیوه‌ناتوان کردن بزهکار و پیاده‌سازی گرایش خودی و سپس، ذیل الگوی پاسخ‌دهی ترمیمی؛ پاسخ‌دهی از طریق جامعه محلی و پاسخ‌دهی از طریق مسئولیت‌پذیری و بازپذیری؛ الگوهای پاسخ‌دهی کیفری به بزهکاری اطفال و نوجوانان (مجموعاً الگوی خاص) می‌باشد که در نهایت با بررسی حقوق ایران این نتیجه حاصل شد که الگوهای عام پاسخ‌دهی (عام) در حقوق ایران تا حدودی اجرا می‌شوند البته تا شرایط مطلوب، مطابق آنچه در حقوق انگلستان وجود دارد فاصله زیادی مشهود است. همچنین الگوهای پاسخ‌دهی خاص؛ تخمینی و ترمیمی در حقوق ایران تاکنون ناشناخته مانده و تا حد زیادی به علت نیاز به بسترسازی و صرف هزینه در این قبیل الگوها مورد استقبال قرار نگرفته که در راستای نظام پاسخ‌دهی نوین به بزهکاری اطفال و نوجوانان، استفاده از الگوهای مذکور لازم و ضروری است.

با توجه به شکست نظام پاسخ‌دهی بر اساس الگوی عدالت، مقتضی است، الگوهای پاسخ‌دهی مؤفق در رابطه با اطفال و نوجوانان، شناسایی و در نظام تقنینی و قضایی ایران اجرایی گردد. از این جهت توجه و به‌کارگیری الگوهای نوین، من جمله؛ الگوهای خاص شامل؛ استفاده از رسانه‌ها؛ بازپرویی نوین؛ پیاده‌سازی شیوه‌ناتوان کردن بزهکار؛ پیاده‌سازی گرایش خودی، پاسخ‌دهی از طریق جامعه محلی و بزه‌دیده به متولیان امر کیفری پیشنهاد می‌گردد.

منابع

الف) فارسی

- الماسی، نجادعلی، گنجی زاده، حمید. (۱۴۰۳). چگونگی تاثیر ازدواج در تابعیت زن و شوهر در نظام حقوقی ایران با نگاهی به نظام حقوقی ترکیه. فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، ۷(۲۳)، ۳۶-۶۰. doi: ۱۰.۲۲۰۳۴/۱۰.۲۲۰۳۴/۱۰.۲۲۰۳۴/۱۳۱۹.law
- حبیب زاده، محمدجعفر، آقایی، نسترن، درویش زاده، محمدجواد. (۱۴۰۳). بررسی اجرای دوباره حدود سالب حیات در صورت اجرای ناقص آن در فقه و حقوق. فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، ۷(۲۳)، ۹۳-۱۲۴. doi: ۲۰۲۴/۲۰۱۵۰۱۰/۱۲۷۰.Jaw/۱۰/۲۲۰۳۴
- خواجه نوری یاسمن (۱۳۹۲). جلوه های دادرسی عادلانه در حقوق کیفری اطفال در تازه های علوم جنایی زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ سوم، تهران: میزان.
- درویش زاده، جواد (۱۳۹۷). بررسی آثار و نتایج برچسب زنی بر اطفال و نوجوانان، اولین همایش ملی جهانی سازی حقوق اطفال و نوجوانان از دیدگاه حقوقی و روانشناسی، مشهد، ۱۳۹۷.
- رحمدل، منصور (۱۳۹۲). دادرسی عادلانه و مقررات دادرسی کیفری ایران در تازه های علوم جنایی زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ اول، تهران: میزان.
- زهر، هوار (۱۳۸۸). کتاب کوچک عدالت ترمیمی. ترجمه حسین غلامی. چاپ دوم؛ تهران: انتشارات مجد.
- ساعدی، زهرا، و قیاسی، جلال‌الدین (۱۳۹۳). «چالش‌های اندیشه ناتوان سازی گزینشی بزهکاران». مجله حقوقی دادگستری، ۷۸(۸۶)، ۱۱۹-۱۳۹.
- عمرانی فر و همکاران، (۱۳۹۹)، «بررسی یک پرونده قتل از منظر حقوق کیفری و مبانی جرم شناختی (بررسی موردی: قتل بنیتا)» فصلنامه قضاوت، شماره ۱۰(۶)، ۱۳۰-۱۵۱.
- عمرانی فر، عدنان و شیدانیا، مهدی (۱۴۰۳). «ایراد اتهام به افراد؛ علل و پیامدها از منظر مبانی قرآنی و روایی»، فصلنامه مطالعات قرآنی جیرفت، ۴(۵۶)، ۵۲-۷۶.
- فتحی، حجت‌الله (۱۳۹۲). «مسئولیت کیفری اطفال با رویکردی به قانون مجازات اسلامی»، مجله حقوق اسلامی، ۲۱(۶)، ۹۹-۱۳۲.
- فرانس، آلن و هامبل، راس. (۱۳۹۲). پیشگیری رشدمدار (مجموعه مقالات)، ترجمه باقر شاملو و مهدی مقیمی. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه علوم انتظامی.
- مهرا، نسرين (۱۳۹۰). اطفال و نوجوانان، خطر و بزه دیدگی، تحقیقات حقوقی، ۵۳(۱) ۷۱-۹۱

- نیازپور، امیر حسن. (۱۳۹۱). «تکالیف جرم‌شناسانه دستگاه قضایی در پرتو قانون برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی». مجله حقوقی دادگستری، ۴(۸۰)، ۲۲۰-۰۱۹
- یزدانی، یوسفعلی، زاهدیان، محمد حسین، (۱۳۹۳)، «سیاست کیفری افتراقی در قبال بزه کاری و بزه دیدگی اطفال در نظام حقوقی ایران»، کنفرانس ملی تحقیقات علمی جهان در مدیریت، حسابداری، حقوق و علوم اجتماعی مشهد ۱۳۹۳

ب) خارجی

- Bevan, H.K. (2007) *The Law of the Child*, 3rd edn, London, Butterworth.
- Blumstein, T. et al., (2005). "Countermeasures of National Punishment", in: *Crime and Justice*, vol. 33: *Crime and punishment in western countries*,
- Braithwaite, John, (1999) "Restorative Justice: An Assessment - Optimistic and Pessimistic Accounts", in: *Crime and Justice*, Vol. 25, ed. By Michael Toneri.
- Cavandino, M. and J. Dignan (2006). "Penal Systems, A Comparative Approach", Sage Publications, London.
- Chapman, T. and Törzs, E. (eds.) (2018), *Connecting people to restoring just relationships: A practical guide to values and standards for restorative justice practice*, Leuven, European Society for Restorative Justice.
- Dunkel, F (2014), "Juvenile Justice Systems in Europe - Reformatory Developments between Justice, Welfare and the 'New Punishment'", *Criminological Studies*. 1 (1)
- Green, David E., (2007) "Comparing Penal Cultures: Child Versus Child Homicide in England and Norway", in: *Crime, Punishment and Politics in Comparative Perspective*, ed. By Michael Toneri
- Hamah-Moffat, Kelly & Paula Maurutto, (2003) *Youth Risk/Need: An Overview of Issues and Practices*, Department of Justice, Canada.
- Hogg, Russell and David Brown, (1998). *Rethinking Law and Order*, Pluto Press.
- Jarberg, Nils, (2004). "Crime as a Last Resort (Final Ratio)," *Ohio Journal of Criminal Law*, Vol. 2.
- King & Resodihardjo, (2010). "To the maximum or not to the maximum: dealing with high-risk prisoners in the Netherlands and England and Wales", in: *Punishment and Society*, Vol. 12.
- Lapispala, Tapio, (2007). "Penal Policy and Imprisonment Rates in Scandinavia," in: *Festschrift in honor of Aimo Lahti*, ed. by Kimmo Nuotion,
- Mak-kai, Toni & John Braithwaite, (2004) "Reintegration Shame and Compliance with Regulatory Standards", *Criminology*, Vol. 32, No. 3,.
- Marr, Sonja, (2006). "Reductionist Penal Policy and European Human Rights Standards", *European Journal of Criminal Policy and Research*, Vol. 12,
- McCold, Paul, (2004) "What is the role of society in restorative justice theory and practice?", in: Howard Zehr and Barb Toews (2007), *Critical Issues in Restorative Justice*, New York, Muncie,

Willan Criminal Justice Press.

- Rayan, R, W. & Hess, Kären, M. (2000), Juvenile Justice, Thomson and Wadworth Publishers.
- Scott, Elizabeth S. and Lawrence Steinberg, (2008). Rethinking Juvenile Justice, Harvard University Press, Cambridge, MA.
- Sherman, L. and H. Strong, (2007). restorative justice; Evidence, Smith Institute Press,
- Sigel, Larry, J. & Senna, Joseph, J. (2008), Introduction Criminal Justice, Thomson and Wadworth Publishers.
- Tauss, Barb, (2007) The Restorative Justice Handbook for People in Prison, Good Book Publishing.
- Viske, Kayali. (2007). "Welfare States and Crime Rates: An Analysis of the Impact of Welfare State Pervasiveness on the Production of Youth Crime Statistics," PhD Thesis, Canada, Quebec and Ontario.
- Western, Bill, (2001) 'Governing the Social Margin: Welfare, Incarceration and the Transformation of State Policy', Punishment and Society, Vol. 3.
- Young, MC and J. Gainsborough, (2000) "Juvenile Prosecution in Adult Courts: An Assessment of Trends and Consequences", Washington DC: Sentencing Projects. Recognizing the new patterns of criminal response to the delinquency of children and teenagers in a desirable model in English law with a look at Iranian law.

References

- Almasi, N., & Ganjizadeh, H. (2024). How Marriage impacts the Nationality of Couples in the Iranian Legal System with a Glance at Turkey's Legal System. *Journal of Research and Development in Comparative Law*, 7(23), 36–60. doi: 10.22034/law.2024.2025477.1319. (in Persian)
- Bevan, H.K. (2007) *The Law of the Child*, 3rd edn, London, Butterworth.
- Blumstein, T. et al., (2005). "Countermeasures of National Punishment", in: *Crime and Justice*, vol. 33: Crime and punishment in western countries,
- Braithwaite, John, (1999) "Restorative Justice: An Assessment – Optimistic and Pessimistic Accounts", in: *Crime and Justice*, Vol. 25, ed. By Michael Tonery.
- Cavandino, M. and J. Dignan (2006). "Penal Systems, A Comparative Approach", Sage Publications, London.
- Chapman, T. and Törzs, E. (eds.) (2018), *Connecting people to restoring just relationships: A practical guide to values and standards for restorative justice practice*, Leuven, European Society for Restorative Justice.
- Darvishzadeh, Javad (2017). Examining the effects and results of labeling children and adolescents, the first din (2013). "Challenges of the idea of selective incapacitation of criminals". Justice national conference on the globalization of children and adolescents' rights from a legal and psychological perspective, Mashhad, 2017. (in Persian)
- Dunkel, F (2014), "Juvenile Justice Systems in Europe – Reformatory Developments between Justice, Welfare and the 'New Punishment'", *Criminological Studies*. 1 (1)
- Fathi, Hojjat Allah (1392). "Criminal responsibility of children with an approach to Islamic Penal Code", *Islamic Law Journal*, 21(6). 132–99. (in Persian)
- France, Alan and Hummel, Ross. (2012). *Developmental prevention (collection of articles)*, translated by Baqer Shamlou and Mehdi Moghimi. First edition. Tehran: University of Police Sciences Publishing. (in Persian)
- Green, David E., (2007) "Comparing Penal Cultures: Child Versus Child Homicide in England and Norway", in: *Crime, Punishment and Politics in Comparative Perspective*, ed. By Michael Tonery
- Habibzadeh, M. J., aghaee, N., & Darvishzadeh, M. J. (2024). Feasibility of Re-enforcement of Hadd that Are Punishable by Death in Case of Incomplete Enforcement in Jurisprudence and Iranian Law. *Journal of Research and Development in Comparative Law*, 7(23), 93–124. doi: 10.22034/law.2024.2015010.1270. (in Persian)
- Hamah-Moffat, Kelly & Paula Maurutto, (2003) *Youth Risk/Need: An Overview of Issues and Practices*, Department of Justice, Canada.
- Hogg, Russell and David Brown, (1998). *Rethinking Law and Order*, Pluto Press.
- Jarberg, Nils, (2004). "Crime as a Last Resort (Final Ratio)," *Ohio Journal of Criminal Law*, Vol. 2.
- Khwaja Nouri Yasman (2012). *The results of fair proceedings in the criminal law of children in the*

new criminal sciences under the supervision of Ali Hossein Najafi Ebrandabadi, third edition, Tehran: Mizan. (in Persian)

- King & Resodihardjo, (2010). "To the maximum or not to the maximum: dealing with high-risk prisoners in the Netherlands and England and Wales", in: Punishment and Society, Vol. 12.
- Lapispala, Tapio, (2007). "Penal Policy and Imprisonment Rates in Scandinavia," in: Festschrift in honor of Aimo Lahti, ed. by Kimmo Nuotion,
- Mak-kai, Toni & John Braithwaite, (2004) "Reintegration Shame and Compliance with Regulatory Standards", Criminology, Vol. 32, No. 3,.
- Marr, Sonja, (2006). "Reductionist Penal Policy and European Human Rights Standards", European Journal of Criminal Policy and Research, Vol. 12,
- McCold, Paul, (2004) "What is the role of society in restorative justice theory and practice?", in: Howard Zehr and Barb Toews (2007.), Critical Issues in Restorative Justice, New York, Muncie, Wilan Criminal Justice Press.
- Niazpour, Amir Hassan. (2011). "Criminological tasks of the judicial system in the light of the law of the fifth program of economic, social and cultural development". Justice Journal, 4(80), 220-019. (in Persian)
- Omrani Far et al., (2019), "Investigation of a murder case from the perspective of criminal law and criminological foundations (case study: Benita's murder)" Judiciary Quarterly, No. 10(6). 151-130. (in Persian)
- Omranifar, Adnan and Shidaiyan, Mehdi (1403). "Accusing people; Causes and consequences from the perspective of Quranic and narrative foundations", Jiroft Quranic Studies Quarterly, 4(56), 52-76. (in Persian)
- Rahmdel, Mansour (2012) Fair proceedings and the provisions of criminal proceedings in Iran under the supervision of Ali Hossein Najafi Ebrandabadi, first edition, Tehran: Mizan. (in Persian)
- Saedi, Zahra, and Qalazi, Jalalud Journal, 78(86), 119-139. (in Persian)
- Scott, Elizabeth S. and Lawrence Steinberg, (2008). Rethinking Juvenile Justice, Harvard University Press, Cambridge, MA.
- Sherman, L. and H. Strong, (2007). restorative justice; Evidence, Smith Institute Press,
- Tauss, Barb, (2007) The Restorative Justice Handbook for People in Prison, Good Book Publishing.
- Viske, Kayali. (2007). "Welfare States and Crime Rates: An Analysis of the Impact of Welfare State Pervasiveness on the Production of Youth Crime Statistics," PhD Thesis, Canada, Quebec and Ontario.
- Western, Bill, (2001) 'Governing the Social Margin: Welfare, Incarceration and the Transformation of State Policy', Punishment and Society, Vol. 3.
- Yazdani, Yusuf Ali, Zahdian, Mohammad Hossein, (2013), "Differential criminal policy against child delinquency and child victimization in Iran's legal system", World Scientific Research Conference in

Management, Accounting, Law and Social Sciences, Mashhad 2013, (in Persian)

- Young, MC and J. Gainsborough, (2000) "Juvenile Prosecution in Adult Courts: An Assessment of Trends and Consequences", Washington DC: Sentencing Projects. Recognizing the new patterns of criminal response to the delinquency of children and teenagers in a desirable model in English law with a look at Iranian law.
- Zohr, Howard (2008). Little Book of Restorative Justice. Translated by Hossein Gholami. second edition; Tehran: Majd Publications. (in Persian)